

طریق عدالت

(درس ۱۴)

LESSON 14

THE WAY OF RIGHTEOUSNESS

نوح و طوفان عالمگیر

NOAH AND THE GREAT FLOOD

پیدایش ۷

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود مقرر کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم.

در برنامه گذشته درباره داستان اعجاب آور حضرت نوح سخن گفتیم، کسی که ده نسل پس از آدم به دنیا آمد. نوح در دنیایی فاسد و پر از شرارت با خدا راه می‌رفت. دیدیم که خدا به خاطر گناه فرزندان آدم در دل خود محزون گشت. کتاب مقدس می‌گوید، «شرارت انسان در زمین بسیار گشت و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است.» (پیدایش ۶: ۵) به همین دلیل خدا به خاطر خشم مقدس خود تصمیم گرفت گناهکاران را از روی زمین پاک سازد.

باینحال، فیض خدا با نوح بود، زیرا نوح خدا را دوست داشت و به کلام او ایمان داشت. بنابراین، روزی خدا به نوح گفت: قصد دارم تمام انسانها را هلاک کنم زیرا زمین پر از شرارت است. طوفانی عظیم بر زمین نازل خواهم کرد، تا تمام موجودات زنده در زیر آسمان نابود شوند. پس تو باید کشتی بزرگی برای خود و خانوادهات بسازی و در آن پناه بگیری.

نوح و خانواده‌اش برای ساخت این کشتی عظیم صد سال زحمت کشیدند. اما نوح کار خود را تنها به ساخت کشتی محدود نکرد بلکه به مردم اطراف خود بشارت می‌داد، و به آنها می‌گفت: از گناهان خود توبه کنید و به سوی خدا بازگردید! خدا، خدای عادل، بر دنیا داوری خواهد کرد!

آیا مردم زمان نوح از گناهان خود توبه کردند و به کلامی که خدا توسط نوح به آنها اعلام کرد ایمان

آوردند؟ شما چه فکر می‌کنید؟ در میان هزاران هزار فرزند آدم که بر روی زمین زندگی می‌کردند، کدامیک از آنها توبه کردند و به خدا ایمان آوردند تا حداقل وارد کشتی شوند؟ کتاب مقدس پاسخ می‌دهد: «جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند...» (۱ پطرس ۳: ۲۰)

چند نفر به خدا ایمان آوردند؟ تنها هشت نفر: نوح و همسرش، سه پسر و همسران آنها. هیچکدام از مردم اطراف آنها به کلام خدا ایمان نیاوردند. برخی بشارت نوح را نادیده انگاشتند، و دیگران او را استهزا کردند. آنها گمان می‌کردند او دیوانه شده است زیرا در جایی کشتی می‌ساخت که آبی نبود. شاید مردم نوح را چنین مسخره می‌کردند: «آهای مردم بیایید ببینید که نوح چه می‌کند، او دارد در بیابان کشتی می‌سازد! دیوانه شده است! سیل آن هم در این بیابان؟ محال است! گذشته از اینها خدا نیکو است، او انسانهایی که خود خلق کرده است هلاک نخواهد کرد! نوح، دیوانه شده‌ای!» با اینحال نوح توجهی به استهزاهای آنها نکرد. او به ساختن کشتی ادامه داد و به مردم می‌گفت، «توبه کنید! خدا می‌خواهد دنیا را به عدالت داوری کند! چرا نمی‌خواهید به کلام خدا ایمان آورید؟ چرا می‌خواهید هلاک شوید؟»

سرانجام روزی رسید که نوح و خانواده‌اش کار ساختن کشتی را به پایان رسانیدند. در آیه پایانی باب شش از کتاب پیدایش می‌خوانیم: «نوح... به هر چه خدا او را امر فرمود، عمل نمود.» (پیدایش ۶: ۲۲) کشتی آماده شده بود. همه چیز به طور کامل انجام شده بود. تنها یک چیز مانده بود: نوح و خانواده‌اش وارد کشتی شوند. باری دیگر می‌بینیم که نوح سعی می‌کند مردم را متقاعد کند: «به خدا گوش دهید! توبه کنید و به کلام او ایمان آورید! طوفان نزدیک است! تا زمانی که وقت هست وارد کشتی شوید! در باز است! هر کسی که از آن بگذرد نجات خواهد یافت. اما اگر نخواهید داخل شوید، چگونه می‌توانید از داوری خدا در امان بمانید؟» بدینسان نوح با سعی و تلاش فراوان به انسانها هشدار داد. اما آنها به او گوش ندادند.

در نتیجه کتاب مقدس در باب هشت چنین می‌گوید:

و خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانه‌ات به کشتی درآبید، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدیم. و از همه بهایم پاک هفت هفت، نر و ماده با خود بگیر، و از بهایم ناپاک، دو دو، نر و ماده، و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت، نر و ماده را، تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری. زیرا که من بعد از هفت روز دیگر، چهل روز و چهل شب باران می‌بارم، و هر موجودی را که ساخته‌ام، از روی زمین محو می‌سازم.» (پیدایش ۷: ۱-۵)

چرا نوح و خانواده‌اش وارد کشتی شدند؟ آیا به این خاطر که ابر بسیار سیاهی در آسمان دیدند؟ آیا به این خاطر که احساس کردند می‌خواهد باران بیاید؟ خیر! هنگامی که وارد کشتی می‌شدند آسمان صاف و بی‌ابر بود؟ پس چرا وارد کشتی شدند؟ تنها یک دلیل وجود دارد. آنها وارد شدند زیرا به آنچه خدا گفته بود ایمان آوردند. شاید افراد بیرون با خود می‌گفتند: «من نیز به خدا ایمان دارم، اما نمی‌خواهم وارد کشتی

شوم! من به خدا ایمان دارم اما نمی‌توانم بشارت نوح را بپذیرم!» به این افراد چه می‌توان گفت؟ می‌توانیم بگوییم که آنها واقعاً به خدا ایمان نداشتند، زیرا به آنچه که خدا توسط نبی‌اش شهادت داده بود ایمان نداشتند. آنها نخواستند که از گناهان خود توبه کنند و راه رهایی‌ای که خدا توسط نوح برای آنها فراهم کرده بود بپذیرند. شاید آنها خدا را با زبان خود تکریم می‌کردند، اما دل آنها بسیار از خدا دور بود.

از این رو کتاب مقدس می‌گوید:

«و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی در آمدند. از بهایم پاک و از بهایم ناپاک، و از پرندگان و از همه حشرات زمین، دو دو نر و ماده، نزد نوح به کشتی درآمدند، چنانکه خدا نوح را امر کرده بود. و خداوند در را از عقب او بست.» (پیدایش ۷: ۱-۹، ۱۶)

آیا شنیدید پس از اینکه نوح و خانواده‌اش وارد کشتی شدند خدا چه کرد؟ کتاب مقدس می‌گوید، «خداوند در را از عقب او بست!» روز خشم خدا رسیده بود. خدا از مدت‌ها قبل برای مردم آن روزگار صبر کرده بود، اما دیگر کاسه صبر او لبریز شده بود! تنها خشم او باقی مانده بود. خدا در را بست، و هنگامی که خدا دری را می‌بندد کسی نمی‌تواند آن را باز کند.

سپس، خدا همانگونه که وعده داده بود سیل آب را بر زمین جاری ساخت. آسمان تیره تار گردید؛ و بادهای شرع به وزیدن کردند. سپس ابرهای غلیظ و رعد و برق زمین لرزه بود. اکنون فرزندان آدم از ترس به خود می‌لرزیدند. هنگامی که همه چیز آرام است و روال خود را طی می‌کند، بسیار سهل است که با اعمال و سخنان اهانت آمیز خدا را استهزا کنند. اما اکنون که داوری خدا بر سر آنها فرو می‌ریخت، دهان آنها دیگر بسته شده بود! ساعت آنها فرا رسیده بود تا با داوری عادلانه خدا روبرو شوند و جایی هم برای پنهان شدن آنها نبود!

بارانی سنگین شروع به باریدن کرد، از چشمه‌های عمیق زمین آب فوران کرد، اقیانوسها و رودخانه‌ها سر به طغیان نهادند، و طوفانی بسیار عظیم و مهیب پدید آمد. سیل آب بر تمام شهرها و روستاها هجوم آورد. کسانی که نوح را مسخره می‌کردند و کلام خدا را نپذیرفتند، پی‌بردند که آنچه خدا توسط نبی‌اش گفته بود حقیقت داشت. با اینحال دانستن این موضوع دیگر برای آنها منفعتی نداشت چرا که دیگر فرصتی برای توبه نبود؛ دوره نجات گذشته بود. شاید برخی نوح را صدا می‌زدند و می‌گفتند، «نوح! نوح! در را باز کن! خواهش می‌کنیم به ما کمک کن! ما را نجات بده! ما به تو ایمان داریم نوح! حق با تو بود! ما ایمان داریم! ما ایمان داریم!» اما دیگر بسیار دیر شده بود. خدا در را بسته بود. روز نجات گذشته بود. و روز داوری فرا رسیده بود. دعا، گریه، کوبیدن به در، و حتی آگاهی از حقیقت - هیچ چیز نمی‌توانست عقیده خدا را تغییر دهد. هنگامی که خدا در نجات را می‌بندد دیگر کسی نمی‌تواند آن را بگشاید.

بنابراین، کتاب مقدس به ما می‌گوید، چهل شبانه روز باران و سیل جاری شد تا اینکه سطح آب حتی به کوه‌ها نیز رسید. اما کشتی بر روی آبها شناور بود.

«هر نی‌جسدی که بر زمین حرکت می‌کرد، از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین، و جمیع آدمیان مردند... نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند.» (پیدایش ۷: ۲۱، ۲۳)

آیا خدا آنچه را که وعده داده بود به انجام رسانید؟ مسلماً! آیا او گناهکارانی را که توبه نکردند مجازات نمود؟ مسلماً مجازات کرد! او تمام کسانی را که در کشتی نبودند مجازات کرد، همانگونه که گفته بود.

شنوندگان عزیز، برنامه ما رو به پایان است. به یاری خداوند در برنامه بعدی خود این داستان را به پایان خواهیم رسانید و خواهیم دید که سرنوشت نوح و خانواده‌اش در کشتی چه شد. اما پیش از اینکه از شما خداحافظی کنیم، خدا می‌خواهد توسط داوری طوفان درس مهمی به ما بیاموزد. و آن این است: خدا باری دیگر مردم دنیا را داوری خواهد کرد. و آن روز داوری بسیار وحشتناکتر از داوری روزگار نوح خواهد بود!

گوش دهید و ببیند که یکی از انبیای خدا در مورد داوری آینده چه می‌گوید. او می‌نویسد:

«دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است.... و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.» (مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۲، ۱۵)

شنوندگان عزیز، آیا هنگامی که به روز هولناک داوری فکر می‌کنید اطمینان دارید؟ اطمینان از اینکه نام شما در دفتر حیات ثبت شده است؟ آیا از در نجاتی که خدا برای شما باز کرده است عبور کرده‌اید؟ کلام خدا می‌گوید: «اینک الحال زمان مقبول است، اینک الان روز نجات است.» (۲ قرن ۶: ۲) دیدیم که چگونه خدا با صبر و شکیبایی از مردم زمان نوح خواست تا توبه کنند، ایمان بیاورند و نجات یابند، اما در آخر خود در نجات را بست. هر کسی که نپذیرد از در کشتی داخل شود با داوری سخت خدا روبرو خواهد شد.

کتاب مقدس در مورد روز داوری، روزی که خدا دنیا را به عدالت داوری خواهد کرد چنین می‌گوید: «روز خداوند چون دزد در شب می‌آید... هنگامی که می‌گویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکت ایشان را ناگهان فرو خواهد گرفت، چون درد زنه زن حامله را و هرگز رستگار نخواهد شد!» (۱ تسالونیکیان ۵: ۲، ۳) در آن روز کسی نخواهد گریخت، به جز کسانی که از در نجاتی که خدا برای فرزندان آدم باز گذاشته داخل شوند.

آیا دری که خدا به روی گناهکاران باز گذاشته است می‌شناسید؟ آیا راه فراری که خدا برای شما قرار داده می‌شناسید؟ چه کسانی از طوفان زمان نوح در امان ماندند؟ تنها کسانی که از در کشتی عبور کردند! کتاب مقدس به وضوح به ما نشان می‌دهد که در روز داوری نیز تنها یک در نجات برای فرزندان گناهکار آدم باز می‌گذارد. آیا در مورد در نجات چیزی می‌دانید؟ پس بیایید به سخنان شفیع مقدسی که خدا برای نجات دنیا فرستاد گوش دهیم. او گفت: «من در هستم! هر که از من داخل گردد نجات یابد!» (یوحنا ۱۰:۹) «به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید!» (یوحنا ۵:۲۴)

دوستان، در اینجا برنامه ما به پایان می‌رسد، اما در برنامه بعدی درباره نجات‌دهنده‌ای که خدا باید برای نجات دنیا می‌فرستاد سخن خواهیم گفت، همان کسی که گفت: «من در هستم! هر که از من داخل گردد نجات یابد!»

از اینکه به برنامه ما گوش دادید متشکریم، به یاری خدا داستان نوح نبی را به پایان خواهیم رساند... دعا می‌کنیم هنگامی که به این سؤال سنگین که در کلام خدا نوشته شده است فکر می‌کنید خدا به شما برکت دهد:

«پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟» (عبرانیان ۲:۳)